

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (GAN)

مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



آموزش استفاده از وب آو ساینس

کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی

مشارکت اجتماعی زنان از دیدگاه کتاب، سنت و فقه اسلامی

سیدمهدی احمدی^{۱*} و سیده رقیه سیدی جربندی^۲

چکیده

از مباحث مهم و مطرح در جوامع اسلامی آن است که آیا زنان مسلمان می‌توانند در جامعه حضور یافته و به ایفای نقش اجتماعی خود بپردازند؟ در این صورت، با توجه به این که مشارکت اجتماعی بانوان مستلزم ارتباط و معاشرت با مردان نیز هست، آیا فقه اسلامی که برگرفته از قرآن کریم و روایات وارده از اهل بیت (ع) است، این گونه ارتباط را تأیید می‌کند یا نه؟ آیا این معاشرت‌ها محدود است یا مطلق؟ و اگر محدود است چه حد و مرزهایی برای آن در نظر گرفته شده است؟ این پژوهش، ضمن پاسخ‌گویی به پرسش‌های یاد شده، در صدد اثبات این مسئله می‌باشد که شریعت اسلامی، حضور اجتماعی زنان را با رعایت ضوابط و آداب تعیین کرده، پذیرفته است؛ آدابی که برخی از آن مشترک میان مردان و زنان است و برخی دیگر ویژه‌ی زنان می‌باشد که به همگی آن‌ها در این مقاله اشاره خواهد شد. حاصل سخن آن که ارتباط زن و مرد و یا به بیان دیگر، مشارکت اجتماعی زنان در صورتی که برای انجام وظایف محوله و براساس موازین تعیین شده از سوی شارع باشد، نه تنها اشکالی ندارد بلکه چه بسا ضرورت هم خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: قرآن، روایات، فقه، زنان، آداب، مشارکت اجتماعی.

پیشگفتار

انسان برای تبادل اطلاعات و انتقال پیام‌های خود به دیگران، چاره‌ای جز ارتباط با هم نوعان خود ندارد. حضور زنان در جامعه و مشارکت آنان در فعالیت‌های اجتماعی نیز بدون ارتباط با مردان و تعامل با آنان امکان‌پذیر نخواهد بود. با عنایت به ضرورت تبادل داده‌ها از راه ارتباط گفتاری میان زن و مرد از یک سو و لزوم تنظیم فعالیت‌ها و تلاش‌های افراد در جامعه‌ی اسلامی براساس باورهای

۱- دانشور، دانشجوی دکترا و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری.

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و عضو باشگاه پژوهشگران دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری.

*- نویسنده‌ی مسئول مقاله: dr.ahmadi4545@gmail.com

مذهبی و دستوره‌های وحیانی از سوی دیگر، این پرسش مطرح می‌شود فقهای اسلام که فتاوی آنان برگرفته از قرآن و سنت معصومین (ع) است، درباره‌ی تعامل زنان با مردان در اجتماع چه دیدگاههایی دارند؟ لذا، در این نوشتار، تلاش بر آن است تا به پرسش‌های زیر در قالب دو بخش (الف) آداب مشترک میان زنان و مردان و (ب) آداب ویژه‌ی زنان پاسخ داده شود. ۱- آیا از نظر اسلام، تجویز و ترغیب به حضور اجتماعی، آدابی ویژه دارد؟ ۲- آیا رعایت این آداب، میان مردان و زنان مشترک است؟ ۳- آیا زن و مرد نامحرم، به بهانه‌ی مشارکت اجتماعی، می‌توانند در هر موضوع و هر اندازه‌ای که بخواهند، با هر کیفیتی با هم ارتباط داشته باشند؟

بخش نخست: آداب مشترک زنان و مردان

اجتناب از نگاه وسوسه انگیز

آیات قرآن، مردان و زنان مؤمن را به کوتاه‌کردن نگاه از چیزهای حرام امر فرموده است. غض بصر که در قرآن به آن اشاره شده است، به معنای بستن دیدگان نیست بلکه خودداری از نگاه فتنه انگیز می‌باشد. در زبان عرب، جلوگیری کردن از خیرگی در نگاه را غض می‌نامند (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲؛ الفراهیدی، ۱۴۲۵). به تعبیر دیگر، از نگاه که عمل چشم است، منع نشده و نفرموده نگاه نکنید بلکه به یک امر مثبت، یعنی فرو نهادن دیده فرمان داده شده است. البته، دیدن و رؤیت بدوی و ابتدایی، ناخودآگاه است و به همین جهت حکم جواز دارد؛ مثل این که انسان از محلی عبور می‌کند؛ ناگهان زنی از کوچه یا منزلی در مقابل او ظاهر می‌شود که خواه ناخواه او را می‌بیند. از دیدگاه فقه اسلامی، نگاه زن و مرد به یک دیگر، به گونه‌ی عادی اشکال ندارد، ولی استمرار یا تکرار نگاه، خیره شدن و چشم چرانی با قصد سوء و به جهت لذت، حرام می‌شود چرا که نگاه مکرر باعث فساد و فحشا می‌شود، بذر شهوت را در دل او می‌افشانند و آن قدر وسوسه می‌کند تا وی را به دام این گناه گرفتار سازد و دنیا و آخرتش را تباه نماید. عن ابی عبدالله (ع): «النظره بعد النظره تزرع فی القلب الشهوّه و کفی بها لصاحبها فتنه.» (الحرّ العاملی، ۱۴۲۷؛ القمیّ (الشّیخ الصّدوق)، ۱۴۰۴) امام صادق (ع) فرموده اند: نگاه بعد از نگاه، بذر شهوت را در قلب انسان می‌کارد و همین بس که نگاه کننده را مورد بلا و آزمایش قرار می‌دهد. حضرت عیسی (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «إِذَا كَمَ وَ النَّظْرَةُ؛ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً.» النّوری الطّبرسی، ۱۴۰۸؛ العکبری البغدادی، ۱۴۰۳) شما را بر حذر می‌دارم از نگاه به نامحرم‌ان چرا که تخم شهوت را در قلب انسان می‌کارد و او را به هر فتنه و فساد دیگری می‌کشاند. سروده ی بابا طاهر عریان تفسیر همین روایت است. ایشان می‌گویند:

ز دست و دیده و دل هر دو
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
که هر چه دیده ببیند دل کند
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد
(آذرخش، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۱۹).

امام خمینی (ره) می‌فرماید: نگاه کردن به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت باشد و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها، اگر به قصد لذت باشد، حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌اشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹).

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و هم چنین نگاه کردن به موی آنان، چه با شهوت و چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام و چه بدون آن، حرام است و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، با شهوت و ترس از وقوع در حرام، حرام می‌باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب، بدون آن نیز نباید نگاه کند، مگر جاهایی از بدن که معمولاً مردها نمی‌پوشانند مثل سر، دست‌ها و ساق‌پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون شهوت و خوف وقوع در حرام باشد، اشکال ندارد (حسینی سیستانی، ۱۳۸۷).

صافی گلپایگانی، در رساله‌ی خویش می‌نویسد: مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵). عبارت سایر فقها از جمله آیت‌ا... مکارم شیرازی نیز این گونه است.

در روایات، هر عضوی از اعضای انسان، ممکن است به گونه‌ی مستقل، مشمول حکم زنا گردد؛ مثلاً زنا‌ی چشمان، نگاه کردن است. حرمت زنا، فقط شامل هم بستری زن و مرد از راه نامشروع نمی‌باشد بلکه هر عضوی از اعضای انسان در حد خودش زمینه‌ی زنا را دارد و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که مبتلا به این حرام نشده است، مگر این که با ایمان و تقوی، خود را از ارتکاب زنا و وقوع در مهلکه‌ی عذاب و عقاب دنیا و آخرت مصون بدارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «فَزِنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ» (الکلینی الرّازی، ۱۴۰۵؛ الهندی، ۱۴۰۹)؛ زنا‌ی دو چشم (زن و یا مرد) نگاه به نامحرم است. البته، تحقق همه‌ی زناها و روابط ناسالم، نگاه حرام نیست بلکه نگاه ناسالم یکی از اهرم‌های قوی شیطنانی است که می‌تواند زمینه‌ی تحقق این گونه مفاسد را در جوامع ایمانی فراهم آورد؛ شایان ذکر است که در روایات، برای چشم پوشی، پاداش‌هایی نیز در نظر گرفته شده است؛ در روایتی آمده است: هر کس چشمش به زن نامحرمی بیافتد، پس دیدگان خود را به سوی آسمان برگرداند یا آن را فرو بندد، خدا به پاداش این عمل، حورالعینی در بهشت به او عطا خواهد کرد (الحرّ العاملی، ۱۴۲۷؛ الاحسائی، ۱۴۰۳). روایات نهی از نگاه به نامحرم مطلق و عام است و شامل

حال مرد و زن می‌شود زیرا همان گونه که مرد با نگاه به نامحرم به دام فساد و فحشا کشیده می‌شود، زن نیز با یک نگاه و دل باختن به مرد نامحرم به فساد و فحشا کشیده می‌شود.

اجتناب از مصافحه

یکی دیگر از آداب مشارکت، پرهیز از مصافحه کردن و از دست دادن است؛ دین اسلام برای این که فضای اسلامی، فضای پاکیزه‌ای باشد و هرگز به عفاف و پاکیزگی محیط اسلامی خدشه ای وارد نشود، لمس بدن نامحرم را به هر شکلی که باشد، حرام کرده است. در احادیث بسیاری ائمه معصوم (ع) از این امر منع شده و پیامبر (ص) در هنگام بیعت با هیچ زنی مصافحه نکرد: «و الله ما مسَّتْ يَدُهُ يَدَ الْمَرْأَةِ قَطُّ فِي الْمَبَايَعَةِ» (العسقلانی، بی تا؛ البخاری، ۱۴۲۲؛ فضل الله، ۱۴۰۵)؛ به خدا سوگند، پیامبر در هنگام بیعت، دست هیچ زنی را لمس نکرد. به همین جهت است، موقعی که زنان خواستند با رسول اکرم بیعت کنند، حضرت دستور دادند طشتی پر از آب آوردند و آن حضرت دست خود را در آن آب فرو برد؛ از آن پس زن‌ها به عنوان بیعت دست خود را در آن آب فرو بردند (الطَّبَّاطِبَائِي البروجردی، ۱۳۹۹؛ الکلبینی الرّازی، ۱۴۰۵). سماعه می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره‌ی حکم دست دادن مرد با زن پرسیدم؟ ایشان فرمود: دست دادن مرد با محارم خود، چون خواهر، دختر، عمه، خاله، دختر، خواهر و... بدون مانع، چون لباس، دستکش و به طور مستقیم و با مباشرت اشکال ندارد و با زن‌های نامحرم دست دادن همراه نوعی پوشش و بدون فشار، بی اشکال است (المجلسی، ۱۴۱۲؛ الحرّ العاملی، ۱۴۲۷).

نکته‌ی جالب در حدیث این است که ایشان می‌فرماید: «مرد مسلمان نباید دست زن مسلمان را بفشارد» و نمی‌فرماید: «زن نباید دست مرد را فشار دهد» و از آن جا که عفاف و پنهان کاری زن مانع چنین عملی است، هیچ نهی‌ای نسبت به زن صورت نگرفته و مخاطب نهی، تنها مرد است. زن براساس مطلوبیت، متانت و ویژگی عفاف، هرگز چنین کاری را نمی‌کند؛ برخلاف نوع مرد که احتمال صدور چنین فعلی از او می‌رود. باید توجه داشت که بیان امام (ع) و تحلیلی که بدان اشاره شد، حکایت از عمق آگاهی اولیای دین از حقایق پیچیده‌ی روان شناختی دارد که باید در جایگاه مناسب خود به طور فنی و گسترده پی گیری شود. در عروه الوثقی آمده است: دست دادن با زن بیگانه جایز نیست؛ ولی اگر جامه‌ای حایل باشد، مانعی ندارد (الطَّبَّاطِبَائِي الیزدی، ۱۴۱۷). در استفتائی که از مکارم شیرازی، درباره‌ی مصافحه‌ی زن با مرد نامحرم صورت گرفت، ایشان پاسخ دادند: دست دادن از روی لباس با نامحرم در صورتی که بدون قصد ریبه و تلمذ باشد، اشکالی ندارد، ولی بهتر، ترک این کار است، مگر در موارد ضرورت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). شایان ذکر است؛ افعال و مشاغلی برای زن و مرد وجود دارد که مستلزم لمس بدن دیگری است مثل

دندانپزشکی، زایمان و ... مکارم شیرازی بر این باور است که این گونه امور فقط در صورت ضرورت جایز می‌باشد و معیار تشخیص عرف عام و صالح است (همان).

اجتناب از خلوت گزینی

یکی از آداب معاشرت، جلوگیری از خلوت کردن زن و مرد نامحرم است که در روایت‌های بسیاری، از آن منع شده است: «عن ابن عباس عن النَّبِيِّ (ص) قال: لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِأَمْرَاهِ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ» (البخاری، ۱۴۲۲)؛ ابن عباس از پیامبر (ص)، نقل می‌کند: که هیچ مردی با زنی بدون حضور محرم خلوت نکند.

علی (ع) فرمود: هیچ مردی نباید با زن بیگانه‌ای خلوت کند که در این صورت، شیطان سوّمین فرد آنان خواهد بود (النُّورِ الطَّبْرَسِي، ۱۴۰۸ ه.ق، ۱۴/۲۶۵؛ التَّرْمِذِي، ۱۴۰۳ ه.ق، ۲/۳۱۹). امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید: از جمله پیمان‌هایی که رسول خدا (ص) از زنان خود گرفته، این است که چادرهای خود را در بین ساق پا و پشت خود جمع نکنند (و بر بدن نجسباندند) و نیز با مردان نامحرم در محل خلوتی ننشینند (الکَلْبِينِي الرَّازِي، ۱۴۰۵؛ الطَّبَّاطِبَائِي البروجردی، ۱۳۹۹).

بیش‌تر فقهای اسلام و از جمله آیت الله مکارم شیرازی، خلوت با اجانب را حرام می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶).

اجتناب از اختلاط

درقرآن کریم، از اختلاط و حضور غیر ضروری زن در اجتماع مردان منع شده است. ام سلمه می‌گوید: هنگامی که رسول خدا (ص) نماز جماعت را تمام می‌کرد، قدری مکث می‌نمود تا زنان خارج شوند (البخاری، ۱۴۲۲؛ الأزدري السجستاني، ۱۴۲۱). هم‌چنین، رسول خدا پیشنهاد درب ویژه‌ی رفت و آمد زنان را داد (الفيض الكاشاني، ۱۴۰۳).

فقها به همین مناسبت فتوا می‌دهند که اختلاط مردان و زنان مکروه است. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی می‌فرماید: مختلط شدن مردان و زنان مکروه است مگر در مورد پیر زنان (الطَّبَّاطِبَائِي اليزدي، ۱۴۱۷). آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به این پرسش که آیا اشتغال زنان در اداراتی که محل مراجعه‌ی مردان است، جایز می‌باشد؟ پاسخ می‌دهد: با رعایت شوّون اسلامی اشکالی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). امام خمینی (ره)، تستر از اجانب و خودداری از اختلاط با آن‌ها را در اجتماع، از جمله، محیط دانشگاه لازم می‌داند و اگر اختلاط با اجانب، مفاسد دینی و اخلاقی در برداشته باشد، ترک هرگونه فعالیت علمی را واجب می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹).

برخی از مراجع از جمله صافی گلپایگانی بر این باورند که مسأله‌ی اختلاط نباید از همان مقطع ابتدایی در مدارس تا تحصیلات عالی اتفاق بیافتد و تأسیس مدارس مختلط و همکاری با آن‌ها جایز نیست (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). امام خمینی (ره)، می‌فرماید: «موقعی که مردم به دریا رو می‌آورند، یکی از اموری که آن‌ها دامن به آن می‌زدند، همین اختلاطی بود که بین زن و مرد بود و این نه از این باب بود که این‌ها می‌خواستند به جوان‌های ما مثلاً خوش بگذرد بلکه از این باب بود که این‌ها را به تباهی بکشند» (مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷).

اجتناب از گفت و گوی مغالزه انگیز

اسلام گفت و گویی که هزل و لعب به همراه دارد و با نوعی مغالزه و فتنه انگیزی همراه است را ممنوع می‌داند. خوات بنت جبیر می‌گوید: به همراه پیامبر (ص) در ظهران (محلّی بیرون از مکه) فرود آمدیم؛ من از چادر بیرون آمدم، در این حال مشاهده کردم زنانی به گفت و گو نشستند. خوشم آمد. به چادر برگشتم، لباس‌های نیکو به تن کردم و آمدم نزد آنان. رسول خدا (ص) از چادر بیرون آمد و مرا صدا زد، مضطرب شدم و گفتم شترم فرار کرده و در جست و جوی آن هستم!! پیامبر از کنارم گذشت و من به دنبال ایشان حرکت کردم. ردایش را به من داد و دور شد؛ تطهیر کرد، وضو ساخت، پس رو به من کرد و فرمود: شتر فراری ات چه کرد؟! پیامبر تا مدت‌ها که به من می‌رسید، این جمله را به من می‌فرمود «(الهیثمی، ۱۴۰۸). رسول اکرم (ص) در جای دیگری می‌فرماید هر که با زنی که مالک او نیست، شوخی کند خدا در برابر هر کلمه‌ای که با او سخن گفته، در قیامت هزار سال او را محبوس می‌کند (الحرّ العاملی، ۱۴۲۷؛ القمیّ (الشیخ الصدوق)، ۱۴۰۶).

سیستانی، رد و بدل کردن واژه‌های تحریک کننده بین زن و مرد نامحرم را جایز نمی‌داند (محمودی، ۱۳۸۰). درباره‌ی حکم خنده و شوخی استاد خانم در کلاس درس دانشجویان دختر و پسر بمنظور رفع کسالت و خستگی و تجدید روحیه‌ی دانشجویان سؤال شد. پاسخ داده شد: رعایت آداب عفت در کلاس درس واجب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). بدین ترتیب در کلام فقها، گفتگوهای محرک، شهوت انگیز و عاشقانه جایز نیست. شوخی زن و مرد نامحرم در هر جا و به هر عنوان، عملی ناپسند و غیر مجاز خواهد بود. سر مطلب نیز این است که شوخی‌ها، مطایبات و طنزگویی‌ها، یا از ابتدا به قصد لذت بردن است یا در ادامه و نهایت به آن منجر می‌شود و افزون بر این که سبب فرو ریختن دیوار شرم و حیا میان زن و مرد نامحرم می‌گردد، حریم عفت و پاکدامنی را متزلزل می‌کند. براساس این ادب اجتماعی، نباید زنان و مردانی که در محل کار و دانش، در اداره و دانشگاه، با نامحرم سر و کار دارند، به بهانه‌ی همکاری بودن یا استاد و شاگرد بودن بیش از آن

چه لازمه‌ی اشتغال و اقتضای کار، درس و بحث آنان است، رابطه‌ی عاطفی و صمیمی داشته باشند؛ لذا، برای مردان و زنان شایسته است، از پرگویی، پرداختن به سخنان طنز و شوخی که ضرورتی ندارد، پرهیز نمایند.

اجتناب از قرار دادن خویش در جایگاه اتهام

حضرت علی (ع) می‌فرماید: هر کس خود را در معرض تهمت قرار دهد نباید بدگمان به خویش را ملامت نماید (عبده، بی تا، ۴ / ۴۱؛ الحرائی، ۱۴۲۹). شخص مؤمن، موظف است به ملاک‌ها و معیارهای ارزشی جامعه احترام بگذارد و به بایدها و نبایدها عنایت کامل داشته باشد تا مورد اتهام عام و خاص جامعه قرار نگیرد مهم‌ترین این بایدها و نبایدها عبارتند از: ۱- پرهیز از رفت و آمد در مجالس نامشروع. ۲- دوری گزیدن از اهل گناه و معصیت، اشخاص لابلالی و بی بند و بار. ۳- اجتناب از تقلید رفتار و کردار اهل معصیت.

بخش دوم: آداب ویژه‌ی زنان

پوشش مناسب

قرآن کریم برای رشد و تعالی زن و نیز سالم سازی محیط خانه و اجتماع، حجاب را برای زنان واجب دانسته است. خداوند در یکی از آیاتش، خطاب به خانواده‌ی پیامبر (ص) می‌فرماید: ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمن بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند؛ این برای آن که شناخته نشوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک تر است و خدا آمرزنده و مهربان است (احزاب / ۵۹).

این حکم اختصاص به آنان ندارد و شامل همه‌ی زنان عالم خواهد بود، ولی چون آن‌ها خانواده‌ی پیامبر هستند و مسئولیت سنگین‌تری در پیاده کردن احکام الهی دارند و باید الگو و اسوه‌ی مردم قرار گیرند، مورد خطاب آیه واقع شدند. قاموس، «جلباب» را در آیه‌ی فوق، به معنای پیراهن و لباس گشاد بانوان یا لباسی که روی سایر لباس‌ها می‌پوشند و همه را فرا می‌گیرد و نیز به معنای مقنعه آورده است (قرشی، ۱۳۷۱). راغب در مفردات نیز، جلباب را به پیراهن و مقنعه، معنی کرده است (الراغب الاصفهانی، ۱۴۱۲). برخی دیگر از واژه شناسان، جلباب را جامه‌ای بزرگ‌تر از چارقد و کوچک‌تر از عبا معنی کرده‌اند که زن می‌تواند به وسیله‌ی آن سر و سینه‌ی خود را بپوشاند (ابن منظور، ۱۴۱۴؛ الطّریحی، ۱۳۷۵). بنابراین، در تفسیر آیه می‌توان گفت: به زنان بگو: جلباب و لباس روپوش خود را از پارچه‌های ارزان قیمت تهیه کنند، یا آن را به گونه‌ای رها سازند که همه‌ی بدن، از جمله سینه و اطراف گردن آنان را کاملاً بپوشاند و از چشم نامحرم محافظت بدارد؛ اگر

چنین کنند به پاک دامنی شناخته شده، مورد توجه بیگانگان قرار نمی‌گیرند و از ایجاد مزاحمت مصون می‌مانند. از آیه استفاده می‌شود که زن مسلمان باید سنگین، پوشیده و ساده از منزل خارج شود و بدین وسیله از مفاسد اخلاقی و اجتماعی جلوگیری کند؛ چنین رفتاری هم به نفع خود بانوان، هم به سود جوانان و مردان تمام خواهد شد (امینی، ۱۳۸۶). دستگاه آفرینش زن را موجودی زیبا و مورد توجه جنس مخالف قرار داده و آن زنی بیش‌تر مورد احترام و ستایش قرار می‌گیرد که در پوشش و حجاب باشد. در کشورهای غربی با تمام بی بند و باری‌ها، زنی که دارای شخصیت و حیثیت برجسته‌ای باشد، هیچ‌گاه نیمه برهنه در اجتماع ظاهر نمی‌گردد. احادیث بسیاری نیز بر پوشش زنان دلالت دارد و رسول خدا زنان عریان را از دوزخیان شمرده است. فاطمه دختر قیس می‌گوید: «رسول خدا فرمود: نمی‌پسندم خمار از سرت بیافتد یا لباس ازساق‌هایت کنار رود و مردان تو را ببینند» (القیشری النیشابوری، بی تا). پرهیز از لباس بدن نما در سیره و سنت معصومین (ع) مورد تأکید است. اسامه بن زید می‌گوید: رسول خدا (ص) پارچه‌ای کتانی، سفید رنگ و نازک بر تن من کرد؛ من هم آن را به همسرم دادم. روزی رسول خدا (ص) پرسید، چرا آن لباس را بر تن نمی‌کنی؟ گفتم: آن را به همسرم دادم، رسول خدا (ص) فرمود: به او بگو زیر آن لباس، لباسی دیگر بپوشد که بدنش پیدا نباشد (الشوکانی، ۱۲۵۵؛ الهندی، ۱۴۰۹).

حدود پوشش

وجوب حجاب از احکام قطعی اسلام است که همه‌ی فقها بر آن اتفاق دارند. آیت الله خامنه‌ای، حجاب را از ضروریات دین می‌شمارد و بر این باور است که بی‌اعتنایی به اصل حجاب و عدم رعایت آن معصیت و گناه می‌باشد (محمودی، ۱۳۷۹) آیت الله بهجت نیز بر این باور است (همان). بانوان وظیفه دارند خود را با چادر، عبا، پیراهن بلند، مانتو، پالتو، روپوش، مقنعه، روسری و هر وسیله‌ی دیگری بپوشانند. البته دلیلی بر وجوب استفاده از نوعی پوشش ویژه وجود ندارد. در اصل وجوب حجاب اختلافی نیست، اما در پوشش صورت و دو دست تا مچ در بین فقها اختلاف وجود دارد. تعدادی از فقها پوشیدن آن‌ها را نیز واجب دانسته یا حکم به احتیاط کرده‌اند مثل ابوبکر بن عبد الرحمن بن هشام از فقهای اهل تسنن، ولی بیش‌تر فقها پوشیدن آن‌ها را واجب نمی‌دانند از جمله شهید ثانی در مسالک الافهام، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی، ابن رشد، فقیه معروف اندلسی در کتاب بدایه المجتهد و آنان برای اثبات عدم وجوب به چند دلیل استناد نموده‌اند:

دلیل نخست: در قرآن کریم از جمله‌ی: «لَا يُبَدِّينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (نور/ ۳۱)؛ می‌توان استنباط کرد که پوشیدن صورت و دست‌ها واجب نیست زیرا در احادیث اهل بیت (ع) سرمه

کشیدن و انگشتر به دست کردن از مصداق‌های «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» معرفی شده که وجوب پوشش ندارند (المجلسی، ۱۴۱۲؛ العطاردی القوجانی، ۱۳۸۶). هم‌چنین، جمله‌ی: «وَلْيَضُرْبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» (نور/ ۳۱) نیز بیانگر همین مفهوم است زیرا به بانوان توصیه شده است. برای تحصیل حجاب کامل، خمار و مقنعه‌ی خود را بر گریبان ببندازند تا اطراف گردن و سینه‌ی آنان را بپوشاند؛ اما درباره‌ی پوشش صورت دستوری نمی‌دهد و این ناظر بر عدم وجوب است.

دلیل دوم: احادیثی یافت می‌شود که به گونه‌ی مستقیم و صریح، وجوب ستروجه و کفین را نفی می‌کند: مسعده بن زیاد می‌گوید: از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که در پاسخ سؤال از زینت‌های ظاهر زن فرمود: مقصود صورت و دو دست است (الحرّ العاملی، ۱۴۲۷؛ زیدان، ۱۴۱۵).

دلیل سوم: احادیثی که به وجه و کفین تصریح ندارد، اما به گونه‌ی غیر مستقیم دلالت دارند بر این که پوشیدن صورت و دو دست واجب نیست. عبدالرحمن می‌گوید: از حضرت موسی بن جعفر (ع) درباره‌ی دختری که به حد بلوغ نرسیده سؤال کردم چه زمانی باید سر خود را از نامحرم پوشانده و چه موقعی برای نماز با مقنعه سر خود را بپوشاند؟ امام فرمود: وقتی سرش را بپوشاند که با دیدن خون حیض، نماز بر او حرام می‌شود (الحرّ العاملی، ۱۴۲۷؛ الکلینی الرّازی، ۱۴۰۵). در این حدیث، وجوب پوشیدن مو و سر را بر دختر از آثار بلوغ دانسته، ولی از وجوب پوشیدن صورت سخنی به میان نیامد. در صورتی که اگر واجب بود، اولویت بیان آن بود.

دلیل چهارم: از برخی احادیث و شواهد تاریخی استفاده می‌شود که رسم زنان در زمان رسول خدا (ص) این نبوده که صورت خود را بپوشانند بلکه با صورت باز در مجامع، کوچه و بازار ظاهر می‌شدند. چشم مردان به صورت آنان می‌افتاد و با یکدیگر صحبت می‌کردند، معاشرت و معامله داشتند، از پیامبر (ص) حدیث می‌شنیدند و برای مردان نقل می‌کردند. در بین راویان حدیث، صدها زن وجود دارد، حتی همسران و دختران پیامبر نیز از این عمل مستثنی نبوده‌اند. از عایشه، حفصه، ام سلمه و فاطمه (س) صدها حدیث نقل شده و لازم‌اش دیدن صورت بانوان و شنیدن صدای آنان است، ولی رسول خدا (ص) نه زنان را به پوشش صورت امر کرد، نه مردان را از نگریستن به صورت زنان و شنیدن صدای آنان نهی فرمود، مگر این که به قصد لذت جویی و چشم‌چرانی باشد. مشهور نزد فقیهان آن است که زن باید بدن خود را از نامحرم بپوشاند به جز صورت، دو دست تا مچ. البته گروهی بر این باورند که: زن باید تمامی بدن حتی صورت را بپوشاند؛ چنان چه تعداد اندکی نیز به کم‌تر از این نظر داده‌اند. در این زمینه‌ها، نوشته‌های متقن در زبان فارسی و عربی وجود دارد که از رای مشهور به خوبی دفاع کرده و ادله‌ی استوار و قوی بر آن نظر آورده و دو نظر دیگر را مطرود دانسته‌اند (مطهری، ۱۳۸۸).

حجاب و فعالیت اجتماعی زن

زنان گریزان از حق که از یک سو نام اسلام را به یکدک می‌کشند و از سوی دیگر حاضر نیستند سر تسلیم فرود آورند و وجوب حجاب را سمعاً و طاعتاً بپذیرند، به این در و آن در می‌زنند که تا آنجا که امکان‌پذیر است بهانه‌ای اگر چه سست و بی‌رمق، پیدا کنند و با توجیهاات شیطانی، هر طوری شده از انجام این تکلیف الهی شانه خالی نمایند. از جمله‌ی آن‌ها، این که می‌گویند؛ اگر بنا باشد زن در فعالیت اجتماعی شرکت کند، این فعالیت اجتماعی با حجاب سازگار نیست و منافات دارد و با این بهانه‌های واهی و بی‌اساس، بر این باورند که زن باید چادر را کنار گذاشته و با لباس تنگ، کوتاه، اندام نما و مهیج، به فعالیت اجتماعی بپردازد، در صورتی که تمام این حرف‌ها بهانه و توجیه شیطانی است، یعنی اگر زن بخواهد و تصمیم بگیرد به تکلیفش عمل کند، خیلی راحت، آسان و بی‌دغدغه می‌تواند فرمان الهی را اجرا نماید (عطائی اصفهانی، ۱۳۸۷).

پرهیز از همگون سازی

پیامبر اکرم (ص)، مردان و زنانی که خود را به جنس دیگر شبیه سازند، لعنت کرده است: «لَعْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ». (الکلبینی الرآزی، ۱۴۰۵؛ البخاری، ۱۴۲۲؛ ابن الجوزی، ۱۴۱۹). بر اساس این روایت، زنانی که دوست می‌دارند لباس مردانه بپوشند و خود را به شکل و شمایل مردها در آورند و از زن بودن خود ناراحت هستند؛ از یک سو مورد لعن و نفرین رسول خدا و خاندان وحی شده‌اند و از سوی دیگر، چون برخلاف طبیعت خویش عمل می‌کنند؛ از نظر علمی و روان‌کاوی، مریض، علیل و ناقص بشمار می‌روند، کما این که اگر مردی هم از مرد بودن خود رنج می‌برد و خود را به شکل و شمایل زنان در می‌آورد، آن هم مریض، علیل و ناقص است. این‌ها از جمله عیوب و نواقصی هستند که شاید خود شخص، متوجه نباشد و آن را عیب نداند، ولی اهل خبره متوجه می‌شوند و از پیامدهای ناگوار آن آگاه هستند.

فقه‌ا از جمله آیت الله صافی گلپایگانی پوشیدن لباس مخصوص مردها بر زن‌ها و لباس مخصوص زن‌ها بر مردها را حرام است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۵).

پرهیز از لباس شهرت

در احادیثی، پوشیدن لباسی که آدمی را انگشت نما کند، منع شده است. رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در دنیا لباس شهرت بر تن نماید، خداوند در روز قیامت، لباس مانند آن بر تنش کند. لباس شهرت آن است که با عرف عمومی جامعه ناسازگار باشد و عرف و عادت‌ی باید مراعات گردد که مغایر شریعت اسلامی نباشد (الأزدری السجستانی، ۱۴۲۱؛ الشوکانی، ۱۲۵۵؛ المجلسی،

۱۴۱۲). معیار لباس شهرت از دیدگاه حضرت آیت الله خامنه‌ای، لباسی است که پوشیدن آن برای شخص، به خاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نمی‌باشد؛ به گونه‌ای که اگر آن را در برابر مردم بپوشد، توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت نما می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۲).

پرهیز از تبرج و خودآرایی

در آیاتی از قرآن، زنان مسلمان مأمور شده‌اند، از تبرج و خودآرایی بپرهیزند و خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید: و در خانه‌های خود بمانید و چنان‌که در زمان پیشین، جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار نکنید (الأحزاب/ ۳۳). آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی نور سه مورد زیر را از مصداق تبرج می‌داند: ۱- آشکار ساختن زینت‌های پنهان ۲- عدم پوشش گردن و جایگاه گردنبندها ۳- راه رفتن به گونه‌ای که زینت پنهان آشکار گردد.

از نظر شریعت الهی، آن چه در روابط زن و مرد سبب انحراف از زندگی طبیعی و مسیر رشد قرار می‌گیرد، تبرج نام داشته و مذموم است.

قرآن در جای دیگر می‌فرماید: و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را آشکار نکنند، جز آن زینت‌هایی که در هر صورت آشکارند (نور/ ۳۱).

امام باقر (ع) در تفسیر آیه‌ی یاد شده می‌فرماید: منظور از زینت‌هایی که خود به خود آشکارند: لباس، سرمه‌ی معمولی، انگشتر، حنای دست و انگوست. سپس فرموده‌اند: زینت سه قسم است: نخست: زینتی که برای مردم است، یعنی اگر آشکار شد و مرد نامحرم دید، اشکالی ندارد. دوم: زینتی که برای محارم است؛ از جمله پدر، برادر، پسر، عمو و دایی. سوم: زینتی که برای شوهر است و برای غیر شوهر جایز نیست نگاه کند، اما زینت‌های مردم، همان‌هایی است که قبلاً گفته شد، یعنی سرمه، انگشتر، حنای دست و انگو و اما زینت محارم از گلوبند به بالا و بازوبند به پایین و از خلخال به پایین و اما زینت شوهر تمام بدن است (النُّورِی الطَّبْرَسِی، ۱۴۰۸؛ البحرانی، بی تا).

سرمه کشیدن، ابرو چیدن، انگشتر عقیق، ساعت، عینک طبی زیبا که برای زنان زینت بشمار می‌آید جزء زینت ممنوع نمی‌باشد چنان چه زن با خود زینت داشته باشد، مانند حلقه‌ی ازدواج یا انگشتری، مانعی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). در مجمع البیان روایتی را از رسول خدا (ص) نقل شده است که در آن، شخصیت ظاهری زن و زینت‌های او به سه قسم، تقسیم می‌شود: ۱- هر آن چه زن زیر پیراهنش دارد، تماماً مال شوهر اوست. ۲- و آن چه را بالای پیراهن دارد و روی لباس محسوب می‌شود، برای محارم است. ۳- در مقابل نامحرم باید چهار لباس بپوشد: پیراهن، مقنعه، چادر و شلوار یا دامن بلند (الطَّبْرَسِی، ۱۳۸۰؛ العروسی الحویزی، ۱۴۱۵).

عزت، کرامت، شرافت و انسانیت زن، اقتضا می‌کند که در مقابل محارم خود بی پروا و به صورت جلف و مبتذل، یعنی نیمه عربان و... رفت و آمد نکند بلکه در حد متعارف با آن‌ها برخورد نماید.

حیا در رفت و آمد

بررسی ویژگی‌های زنان نمونه در قرآن نشان می‌دهد که حیا و نجابت از مهم‌ترین خصایص آنان بشمار می‌رود و سیمایشان گویای این حقیقت است که در رویایی با مردم و بویژه مردان بیگانه، از شرم و حیای ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. وجود مقدس حضرت مریم (س)، آن چنان از نجابت موج می‌زد که آن هنگام که روح الهی در او دمیده شد و به عیسی (ع) باردار گشت، از شدت حیا از قوم خود کناره گرفت و چون احساس کرد که قبول پاک دامنی او برای مردم دشوار است، به مکان دوری عزیمت نمود. از شدت شرم و خجالتش از مردم گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم. این خود دلیل بر آن است که مریم عفت و پاک دامنی را حتی از جانش بیش‌تر دوست می‌داشت و برای آبروی خود، ارزشی بیش از حیات خویش قایل بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴). خداوند در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی قصص برای نشان دادن عظمت حالت دختر شعیب، واژه‌ی «استحیا» را به صورت نکره آورده است تا عفت و نجابتش را از راه رفتنش نشان داده باشد و در مقابل، عفت موسی (ع) را یاد آور می‌شود که هنگام بازگشت، به دختر شعیب فرمود: راه را به من نشان بده و خودت از پشت سرم بیا، چون ما دودمان یعقوب به پشت سر زنان نمی‌نگریم و دختر شعیب به دلیل عفت شدید موسی (ع) او را به امین ملقب کرد. قرآن کریم با بیان این ماجرای کوتاه، صحنه‌های بزرگی از حیای دختران شعیب در رو به رو شدن با نامحرم را به تصویر کشیده است. برخی می‌پندارند حیای زن در آن است که در کنج خانه پنهان شده، هرگز سخنی با مردان بیگانه نگوید؛ راه علم و دانش را نپوید و تنها به انجام وظایف خانه داری بپردازد، حال آن که شیوه‌ی زندگی زنانی که قرآن آنان را ستوده، این چنین نبوده بلکه زنی که با آموزه‌های انبیا رشد نموده، موجودی است که بنای نظراتش را با ساختار مستحکم فردی بنا کرده، راه علم و دانش را در پیش گرفته، بر مبنای علم، عمل نموده و آن چه را که درست می‌داند، آزادانه بیان می‌کند. در دنیای کنونی، بر اساس قوانین جهانی، اعمال منافی عفت جرم تلقی می‌شود و بی عفتی مورد انزجار و نفرت انسان‌هاست (عابدین، قمحاوی، بی تا). براساس رهنمودهای قرآن، مرد مسلمان، ناهنجاری اجتماعی را همان‌سان که بر زن و ناموس خود بر نمی‌تابد و حیثیت ربایی از زن و فرزند خود را تحمل نمی‌کند، این همه را درباره‌ی زن مسلمان نیز نباید تحمل نماید. مردان موظفند در مقابل بی‌مبالاتی‌ها، مرز شکنی‌ها و حرمت زدایی‌ها بایستند و خود هرگز به شکستن مرزها نزدیک نشوند و زمینه‌های حرمت شکنی از ناموس اسلامی را فراهم نیاورند.

عفت در گفتار

ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم بر اساس فقه اسلامی مجاز شمرده شده است؛ اما قرآن در بیان زیبا، در عین احترام به استفاده‌ی زن از حق طبیعی خود در سخن گفتن و گفت و گو با دیگران، آنان را از «خضوع در قول» نهی کرده و فرموده است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب/ ۳۲)؛ به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویند که بیماردلان در شما طمع کنند.

«خضوع در قول» حالت خاصی از گویش، همراه با نرمی در گفتار و نازکی صدا در ادای واژه‌هاست؛ نظیر سخن گفتن زن با همسر خود در موارد ویژه یا حرف زدن مادر با کودک خردسال خود در مواقعی که می‌خواهد توجه او را به خود جلب کند. ویژگی این نوع گویش آن است که احساسی ویژه در مخاطب ایجاد کرده و دل او را به گوینده جلب می‌کند.

گرچه آیه‌ی شریفه در ردیف آیاتی است که زنان پیامبر را مورد خطاب قرار داده و نهی در آن با فاء بر جمله‌ی «یا نساء النبیّ لستنّ كأحد من النساء إن اتقیتنّ فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و...» (احزاب/ ۳۲) آمده است که خطاب آیه مترتب بر زنان پیامبر شده است و آنان را از خضوع در گفتار نهی کرده؛ اما روشن است که رعایت این ادب برای همه‌ی زنان است و به زنان پیامبر اختصاص ندارد.

جوادی آملی نه تنها نهی در آیه‌ی یاد شده را دلالت بر حرمت می‌داند، بلکه باور دارد که اسماع و رساندن صوت به گوش مرد از سوی زنی که بخواهد درس بگوید یا بخواهد موعظه کند، به قصد تحریک و تهییج، حرام است (الجوادی الآملی، ۱۴۲۸).

قرآن کریم، پس از آن که زنان را از کیفیت نامطلوب ارتباط گفتاری نهی کرد، به بیان کیفیت صحیح اشاره نموده و فرموده است: «و قلن قولاً معروفاً» (احزاب/ ۳۲)؛ و به شیوه‌ای پسندیده سخن بگویند. این بخش از آیه، پاسخی به این پرسش است که زن در ارتباط گفتاری خود با مردان، به چه طریقی و با چه کیفیتی سخن بگوید؟ این که قول معروف چیست؟ جمله‌ی «و قلن قولاً معروفاً» در این آیه در مقابل «فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» قرار گرفته است؛ از این رو، به قرینه‌ی مقابله فهمیده می‌شود، «قول معروف» چیزی در مقابل «خضوع در قول» است. از دیدگاه آیت الله مکارم شیرازی، گفت و گو با زن نامحرم، در صورتی که به گونه‌ی عادی باشد، مانعی ندارد. منظور از عادی در سخن ایشان، آن است که گفت و گو از هرگونه تلذذ و ریبه به دور باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). بنابراین، «قول معروف» گفتاری است که در طرز ادای آن ناز و کرشمه، ادا و اطوار، نازکی صدا و هر چیزی که مخاطب را به طمع بیاندازد و دل او را به زن جلب کند وجود نداشته نباشد (طوسی، بی تا؛ الفیض الکاشانی، ۱۴۱۵).

گرچه این آیه در ارتباط با کیفیت سخن گفتن زن با مرد نامحرم است و در خصوص کیفیت سخن گفتن مرد با زن نامحرم آیه یا روایتی وجود ندارد، اما با توجه به ملاکی که در آیه در ارتباط با نهی از خضوع در قول بیان شد، شکی باقی نمی ماند که رعایت این ادب از سوی مرد نیز بایسته است. در روایات نیز، زنان از دراز گویی و اطاله ی سخن با نامحرم منع شده اند: «و نهی أن تتكلم المرأة عند غیر زوجها و غیر ذی محرم منها أكثر من خمس كلمات مّا لا بد لها منه.» (المجلسی، ۱۴۱۲؛ القمی (الشیخ الصدوق)، ۱۴۱۷). جایز نیست زن در مقابل نامحرم، بیش از پنج کلمه سخن بگوید؛ آن هم کلماتی که به حکم ضرورت، ناچار به گفتن است. ظاهر این روایات، تعیین حدّ برای ارتباط گفتاری زن با مرد نامحرم است؛ اما به نظر می رسد معنای روایت این نیست که در شریعت اسلام، زن و مرد نامحرم، فقط تا محدوده ی پنج، شش کلمه می توانند با هم سخن بگویند؛ نه بیش از آن، بلکه مقصود از آن پرهیز از دراز گویی و رعایت اختصار و اکتفا به مقدار نیاز است؛ یعنی زن نباید ابهت، هیبت، شوکت و کرامتی را که خداوند در حق او روا داشته، زیر پا بگذارد و شخصیت، ارزش و کرامت خود را تا آن جا تنزل دهد که در مقابل نامحرم به بلبل زبانی، شیرین گفتاری و پر حرفی بپردازد.

فقیهان شیعه نیز از این روایت، حد وجوبی که فراتر رفتن از آن حرام باشد، استفاده نکرده و این روایت و امثال آن را بر کراهت حمل کرده اند (البحرانی، بی تا؛ النَّجفی، ۱۳۶۳؛ القمی، ۱۴۱۷). تأکید روایات بر پرهیز زن و مرد نامحرم از طولانی کردن سخن خود، حاکی از آن است که سخن گفتن نقطه‌ی لغزش زن و مرد است. بنابراین، شایسته است ارتباط کلامی زن و مرد نامحرم، به مقدار نیاز و باشد.

توجه به خطرات ناشی از تکلم مردان با زنان

روایات فراوانی گفت و گو و ارتباط گفتاری با زنان را مذمت کرده و یا آن‌ها را از تکلم با مردان، منع نموده که برخی از آن‌ها نیز از نظر سند معتبر می‌باشند. این روایات، گرچه بر ممنوعیت ارتباط گفتاری زن و مرد نامحرم دلالت ندارد، اما - فی الجمله - مرجوح بودن آن را از این نظر که ورود به این وادی خطرناک است، گوشزد می‌کند تا زن و مرد ندانسته به این وادی قدم نگذارند و حزم و احتیاط را از دست ندهند. از این رو، فقیهان مشهور شیعه نیز از فتوی دادن بر اساس این روایات احتراز کرده و آن را بر موردی که خوف فتنه یا تلذذ، باشد حمل نموده‌اند و در صورتی که خوف فساد وجود نداشته باشد، ممنوع ندانسته اند (الطَّبَّاطبایی الحکیم، ۱۴۰۴؛ الموسوی الخمینی (ه)، ۱۳۹۰؛ الموسوی الخویی، ۱۴۱۰؛ البحرانی، بی تا).

پرهیز از دل‌باختگی نامشروع

زن پاک دامن، عقیف و نجیب، زنی است که با تمام وجود به شوهرش بنگرد و چشم، دل، روح و روانش را متوجه وی نماید. زنان مؤمنه با توجه به آیه‌ی حجاب، از چشم دوختن به نامحرم که موجب فتنه و فساد می‌گردد، خودداری می‌کنند تا هم دنیا را داشته باشند و هم آخرت را. رسول خدا (ص) فرموده‌اند: خشم خداوند افزون می‌گردد بر زنی که چشمش دنبال غیر شوهرش باشد و میل به مرد نامحرم، چشمانش را پر کرده باشد. همانا اگر زنی به این مرحله از فساد اخلاقی رسید که به مردی غیر از شوهرش تمایل پیدا کرد، خداوند تمام اعمال نیک آن زن را محو می‌کند و (نعوذ بالله) اگر کار به جایی رسید که با مرد دیگری در آویخت و با او هم بستر شد، خداوند حق دارد او را پس از عذاب قبر با آتش بسوزاند (الحر العاملی، ۱۴۲۷؛ البحرانی، بی تا). چنین زنی نه دنیا دارد و نه آخرت. تباهی آخرتش همین است که از هنگام ورود به خانه‌ی قبر، عذابش شروع می‌شود تا قیامت و تباهی دنیای او نیز این است که وقتی به غیر شوهرش میل پیدا کرد، طبعاً مهر و علاقه به همسرش کاهش می‌یابد و خواه ناخواه در اندک زمانی شوهرش متوجه می‌شود و متقابلاً او هم از مهر و علاقه اش به وی کم می‌گردد و به دیگری میل پیدا می‌کند (عطائی اصفهانی، ۱۳۸۷).

عدم استعمال بوی خوش

زنان نباید وقتی در اجتماع حاضر می‌شوند، از بوی خوش استفاده کنند. مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که آیا برای زن جایز است عطر بزند و از منزل بیرون رود، می‌نویسد: در روایات متعددی از این معنی نهی شده و ظاهر بعضی از آن‌ها حرمت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶) رسول خدا (ص) فرموده‌اند: هر زنی که خود را خوشبو و معطر کند و از خانه‌اش خارج شود، مورد لعن و نفرین است تا زمانی که به خانه‌اش برگردد و تا وقتی که باز نگشته، این لعن و نفرین ادامه دارد.

نتیجه‌گیری

حاصل سخن آن که مسئله‌ی اختلاط زن و مرد، محور بحث‌های فراوانی است و گاه نویسندگانی این واژه را در برابر «تبرج» که به گمان، بی‌بند و باری جنسی است، بکار می‌برند. بنظر می‌رسد اگر مراد از اختلاط، همان بی‌بند و باری باشد که قرآن کریم از آن به عنوان تبرج یاد کرده است، مذموم و ناپسند می‌باشد و شریعت اسلامی آن را تحریم کرده است، ولی اگر مراد از اختلاط، صرف حضور زن در بیرون از منزل باشد، دلیلی بر ممنوعیت آن نمی‌باشد؛ از این رو، به باور ما، فقه اسلامی حضور اجتماعی زنان را پذیرفته و برای آن آداب و ضوابطی تعیین کرده است، چنان که در

این نوشتار به تفصیل از آن سخن به میان آمده است. این امر، مبتنی بود بر این که زن و مرد به جز مؤنث و مذکر بودن، بعد انسانی اصیلی دارند که می‌توانند آن را محور ارتباطها قرار دهند. تعیین آداب و ضوابط نیز از آن روست که ارتباط زن و مرد از حدود انسانی خارج نگردد. آری، ارتباط زن و مرد در جامعه اگر بر محور آنوئث و ذکوریت دایر شود، یعنی زن و مرد، زنانگی و مردانگی خود را به اجتماع بکشانند، امری مذموم و ناپسند است. اگرچه گاه گفته می‌شود، نمی‌توان این دو حوزه را از یکدیگر تفکیک کرد و در نتیجه، باید زنان را از حضور اجتماعی محروم ساخت، اما در پاسخ باید گفت این رأی مبتنی بر دو نظریه است؛ نخست این که فتنه‌انگیزی هویت اصلی زن را تشکیل می‌دهد و دوم این که مردان، با علم به این موضوع، قدرت خویشتن داری نداشته و لذا، ممکن است اسیر شهوات خود شوند و نتیجه‌ی این رأی و تفکر نگاه غیر انسانی به زن و مرد و در حقیقت توهین به هویت اصلی آنان را در پی خواهد داشت، اما متون دینی که در این پژوهش به آن اشاره گردید، نشان از آن دارد که زن و مرد انسان هستند و با اراده می‌توانند به تفکیک حوزه‌های گوناگون زندگی خود بپردازند؛ البته، این اراده‌ی درونی و انسانی باید با آداب و ضوابط دینی مهار گردد تا به نتیجه برسد. حاصل سخن آن که صرف ارتباط زن و مرد با رعایت ضوابط و آداب، منع شرعی ندارد بلکه مشارکت اجتماعی زنان بدون ارتباط ممکن نیست، ولی این ارتباط باید در راستای کار و براساس شرایط تعیین شده از سوی شارع باشد و اگر زن و مرد بدون رعایت ضوابط و نه برای کار و عمل در جامعه حاضر گردند، اختلاط ناپسند و مذموم بشمار آمده و منع شرعی خواهد داشت.

References

- 1- Abedin, Mohammad Ahmad, ghomhavi, Mohammad Hamed, Jaraemol Adabol Ammeh, Biya, Bi Na, Bi Ta. (Persian)
- 2- Akbari, Baghdadi, Mohammad ebne Naman, Omali Muffed Qom, Jame Modarressin Fi Haze Elmie, 1403AH. (Scientific area) (Persian)
- 3- Amini, Ibrahim, Become Familiar with womans` duties and legal, civil, Qom, Boostan`s book, 1348. (Persian)
- 4- Arouse, Havizi, Ali ebne Jome, Tafsir Nor Sagholayn, Qom, Esmaeilian publication institute. 1415 AH. (Persian)
- 5- Asghalani, Ebne Hojar, Fathe bari Fi sharhe sahihe Bokhara. Lebanon, Darrel Marefeh, Bi Ta. (Persian)
- 6- Atarodi, Ghochani, Aziz allah. Masnad Emam Amir Momenin, Tehran, Ataro, 1386AH. (Persian)
- 7- Ataei, Esfahani, m.a women Evil and Hell rules and custom. Qom Majesty Abbas publication 1387 AD. (Persian)

- 8- Bani, Naseroddin, Ahadise Sahihes` Series, Beirut, Islamic Maktab.(old fashioned primary school) 1405 AH. (Persian)
- 9- Bahrami, Yusuf, Hadoegho Nazereh Fe Ahkam etreho Tahere, Qom, Nashr Islamic Tabeah Lejamaahol Moddarresin institute. Bita. (Persian)
- 10- Bokhara, Mohammad ebne Ismail, Beirut, Darrel Ehya Torasol Arabia, 1422 AH. (Persian)
- 11- Ebne Jozi, Jamaloddin Abi Faraj, Ahkam Nesa, Researcher: Tomeh Halabi Abdol Majid, Beyrut, Darol Marefeh, 1419.AH. (Persian)
- 12- Ebne Manzar, Mohmma Ebne Mokarram, Lesan Arab, Beirut, Darossader, 1414 AH. (Persian)
- 13- Imam Khomeini Sighn Publication Institute, the place of woman in thought of Imam Khomeini, Tehran, 1387AD. (Persian)
- 14- Ehsaei, Ali ebne Ebrahim, Avalio Laali Aziziyeh Fel Ahadis diniyeh, Qom, Seyyedo shohada Maktab (old – fashioned primary school)1403 AH. (Persian)
- 15- Farahidi, Khali ebne Ahmad, Tartib Ketabol eyn. (eyn book) Qom, Osveh, 1425AH. (Persian)
- 16- Fazlallah, Seyyed Maryam Noroddin, mare Fi Zalle Islam Beirut, Darrel Zahra, 1405 AH. (Persian)
- 17- Feyz Kashani, Mohsen Mohjeh bayza, Beirut, scientific and publication institute 1403AH. (Persian)
- 18- Feyz Kashani, Mohsen, TAFSIR SAFI, Tehran, sadr school, 1415AH. (Persian)
- 19- Ghorshi, seyed Ali Akbar, Quran dictionary Tehran, Darrel Kotob Islamic1377AD. (Persian)
- 20- Gheyshari, Neyshaboori, Ebne Moslem, Jame sahih, Lebanon, Beirut, Darrel Fekr, Bi Ta. (Persian)
- 21- Hamedani, Babataher, poetical poem, Introduction and Azarakhsh washih, Zeynol Abedin, Tehran, Eghbal, 1367AD. (Persian)
- 22- Heysami, Ali ebn Abi Bakr, Majao Zzayaed, and Manbol favaed Lebanon, Beirut, Darrel Kotob Elmiyeh, 1408AH. (Persian)
- 23- Honda, Mottaghi ebn Hesamoddin, Kanzolammal Fi sonane Aghval and Afal, Beirut, Lebanon, Resaleh institute, 1409AH. (Persian)
- 24- Hussein, Sistani ,Ali, Tozihol masael, Mashhad,Baresh,1387AD. (Persian)
- 25- Horrani, Hussein ebne shobeh, Tohafol Oghool an Ale Rasul, Qom,Zolghoraba,1429,AH(Persian)
- 26- Horre Ameli, Ali ebn Hossein, Vasaelo shieh,ela.Tahsil Masael Sharieh,Lebanon,Elmi Matbuati(scientific and publication institute).1427 AH(Persian)
- 27- Jaradi, Amoli, Abdollah, Maree Jalal and Jamal, Qom,Darol Asrao` Nasher.1428 AH. (Persian)

- 28- Kalini,Razi,Mohammad ebne Yaghob,Forool Kafi,Beirut,Lebanon Darol Azva, 1405 AH. (Persian)
- 29- Khamenei`Seyyed Ali, Ojobol Esteftaat (religious matter and question) (Persian translation), Tehran,Hoda,1382AD. (Persian)
- 30- Mahmoodi,Seyyed mohsen, the newest problems from the view of scientists,Qom,Naser 1379 AD. (Persian)
- 31- Majlesi,Mohammad Bagher,Beharol Anvar,Beirut,Lebanon,Dorol Ahya torazol Arabic,1412 AH. (Persian)
- 32- Mahmoodi Seyyed mohsen,the new problem from the view of scientists,Qom, Scientific and educational publication.1380 AD. (Persian)
- 33- Makarem shirazi,Tafsir Nemuneh,Tehran, Darol Ketob Islamic,1374AD. (Persian)
- 34- Makarem Shirazi,Naser, the collection of New religious matter and question,Qom,Emam Ali ebn Abitaleb school,1376 AD. (Persian)
- 35- Moosavi,Khomeyni, Seyyed Rohallah,Tahrirol Vasileh, Najaf, Matbaol adab. 1390 AH. (Persian)
- 36- Moosavi, Khomeyni, Seyyed Rohallah,Tozihol Masael, Tehran, Ghadr velayat educational institute. (Persian)
- 37- Moosavi Khoei`,Seyyed Abolghasem, Menhajossalehin, Qom Madinatol ELM.1410 AH. (Persian)
- 38- Nahjolaragheh, the explanation of Abdeh, Mohammad, Lebanon, Beirut, Darrel Arafat, Bit. (Persian)
- 39- Najafi, Mohammad Hassan, Javaherol Kalam, Fi shahre sharaeol Islam, Researcher: Qom, Darrel Kotob Islamic, 1363 AD. (Persian)
- 40- Nekoonam, Golpaygani, Mohammad Reza, woman is undroy in history (zan mazlume hamisheh tarikh) Qom, Zohoor Shafagh, 1384AD. (Persian)
- 41- Noori Tabarsi,Mirza Hussein, Mostadrek Vasael, and mostanbetol masael Qom, Al bayt institute, Ehyaatorass, 1408AD. (Persian)
- 42- Qomi, Hussein ebne Babooyeh, men la yahzare Faghieh, Qom, Nashr Islamic Tabe Lejamae Modarresin institute, 1404AH. (Persian)
- 43- Qomi, Hussein ebne Babooye, Savabol Amal and Eghabol Amal, Qom, sharifo Raze, 1406AH. (Persian)
- 44- Qomi, Hussein ebne Babooye, Omali, Qom, Besat institute. 1417AH. (Persian)
- 45- Qomi, Mirza Abolghasem, Ghanaemol Ayyam Fi masael Halal and Haram, Khorasan, Elam Islamic school 1417AH. (Persian)
- 46- Quran(Persian)
- 47- Ragheb Esfehani, Hussein ebne Mohammad, mofradot Alfaz Quran,Resarcher:Safran Adnan Davoodi, Beyroot, Darolelm, DOROL Shamiyeh, 1472 AH. (Persian)

- 48- Sajestani, Abu davood, Beirut, Darrel Ehya, Torasol Arabi, 1421AH. (Persian)
- 49- Safi Golpaygani, Lotfolla, Tozihol Masael, Qom Darol Quran, 1415 AH (Persian)
- 50- Shokani, Ebne Mohammad, Nil otar men Ahadis Seyyedol Akhbar, Monta Fil Akhbar, Beyroot, Sarol Jalil 1255.AH. (Persian)
- 51- Tabatabaei`, Seyyed Ali, Ryazol Masael, Fi bayan Ahkam Lejama Sharee, beddalael, Qom, Nashro Islamic, Tabeeh Jamol Mdarresin institute, 1419 AH. (Persian)
- 52- Taba Tabaei`, Seyyed Mohammad Hussein, Almizan, Fi tafsirol Quran, Qom, Charter and Publication in Jamaol Modarresin Fi Hoze Elmiyeh. 1417.AH. (Persian)
- 53- Tabatabaei, Broojerdi, Hossein, Jamol Ahadis Shitte, Qom, Matbae Elmiyeh, 1399AH. (Persian)
- 54- Tabatabaei` Hakim, Seyyed Mohssen, Mostamesk Orvah vosgha, Qom. Ayat Ollah Osma Maraashi Najafi charters school, 1404 AH. (Persian)
- 55- Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem. Orvatol Vosgha, Qom, Nashr Islamic Lejamael modarressin institute. 1417AH. (Persian)
- 56- Tabarsi, Fasl ebne Hassan, majma bayan Fi Tafsir Quran, Tehran Elmiyeh. Islamic old-fashioned primary school. 1380AD. (Persian)
- 57- Tarmazi, Mohammad ebne Essa, Tarmazis` sonnahs, Lebanon, Beirut, Darrel Fekr, Bita. (Persian)
- 58- Tamini Amdi, Abdol vahed, ghorarol hekam, and Dorarol kalem, Dorol Ketab Islami, 1427 AH. (Persian)
- 59- Tamini, Naman ebne Mohammad, Daemol Islam and ,Zekre Halal and Haram and ghazaya and Ahkam, Egypt, Darol Maaref, 1379 A.D. (Persian)
- 60- Toreyhi, Fakhroddin, Majae Bahrain, Researcher: Seyyed Ahmad Husseini, Tehran, Mortazaviyeh old fashioned primary school. 1375 AD. (Persian)
- 61- Toosi, Mohammad ebne Hussein, Tabyan Fi Tafsir Quran, Lebanon, Beirut, Darrel Ehya torasol Arabia, Bita. (Persian)
- 62- Zeydan, Abdol Karim, Mofassal Fi Ahkam Mare and Bayt Moslem Fi Shariat Islamic, Beirut ,Resaleh institute, 1415 AH. (Persian)

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی